



ادامه در صفحه ۲

تحلیلی در مورد وضعیت دهقانان ایران

پرولتاریا و دیگر زحمتکشان اسرائیل و ایران
دشمنان مشترک دارند

حمله نظامی گسترده دولت اسرائیل به ایران در روز ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ (۲۳ خرداد ۱۴۰۴) آغاز شد. رژیم ایران به این حملات با حملات متقابل پاسخ داد و این درگیری هر روز فزاینده تا کنون ادامه دارد. هر دو طرف جنگ دولت‌های فاشیستی - مذهبی هستند. لذا این تقابل و درگیری از دو جانب ارتجاعی و خانمان برانداز است.

ادامه در صفحه ۴

وضعیت زمینه‌های مهم اقتصاد
ایران به گفته مسئولین رژیم

ما در شماره‌های مختلف کمون از جوانب مختلف اوضاع واقعی اقتصاد ایران را تحلیل کرده‌ایم و آشفتگی و چپاول بورژوازی حاکم و فقر و مصائب زحمتکشان ناشی از این چپاول و غارت را نیز نشان داده‌ایم. ادامه در صفحه ۱۱

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۱۲

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
«... به عقیده من، اوج مباحثات ۳۰ دسامبر، قرائت تزه‌های رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این تزه‌ها بنمایند... این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است» ادامه در صفحه ۱۴

مرگ وارطان

«وارطان بهار خنده زد و ارغوان شکفت در خانه، زیر پنجره گل داد یاس پیر. دست از گمان بدار! با مرگِ نحس پنجه می‌فکن! ادامه در صفحه ۱۵

دوستان و دشمنان مردم غزه چه نیروهائی هستند؟

از حمله حماس به اسرائیل (۷ اکتبر ۲۰۲۳) و تهاجم اسرائیل به غزه بنا به اطلاعات وزارت بهداشت غزه، تا کنون بیش از ۵۴۰۰۰ نفر عمدتاً زنان و کودکان جان خود را از دست داده، هزاران نفر زخمی و ۹۰ درصد جمعیت آواره گشته‌اند. البته تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها بسیار بیشتر از آمارهای ناقص این مؤسسات می‌باشد. اسرائیل اعلام نموده است که تا شکست و نابودی کامل حماس و آزادی گروگان‌ها به عملیات خود ادامه خواهد داد. از کل وقایع این مدت روشن می‌شود که مسأله آزادی گروگان‌ها.

ادامه در صفحه ۷

ناآرامی‌های اخیر در آمریکا تحت ریاست جمهوری ترامپ



امپریالیسم آمریکا بسیار بدنام است، نه فقط در بین زحمتکشان و نیروهای مترقی در سطح داخلی و بین‌المللی بلکه دولت‌های جهان نیز به آن هیچ اعتمادی ندارند: مصدق را در ایران سرنگون کردند و محمد رضا شاه را دوباره آوردند (کودتای ۲۸ مرداد) بعد او را مخفیانه در مصر کشتند.

ادامه در صفحه ۱۰

تحلیلی در مورد وضعیت دهقانان ایران

در سال ۱۴۰۴ از هر ۱۰۰ نفر جمعیت ایران ۷۷ نفر در نقاط شهری زندگی می‌کنند. (پایگاه خبری یافته)

بر این مبنا ۶۶۴۷۷۸۱۶ نفر در شهر و ۱۹۸۵۷۰۱۰ نفر در روستا به سر می‌برند. در همین سال تعداد خانوار شهری برابر ۲۲ میلیون و ۱۲۹ هزار و تعداد خانوار روستایی ۵ میلیون و ۹۵۲ هزار برآورد می‌شود. (آرشیو اخبار مرکز آمار ایران) به بیان دیگر جمعیت ۱۹۸۵۷۰۱۰ نفری روستا در ۵۹۵۲۰۰۰ خانوار متشکل‌اند. بر این مبنا تعداد متوسط افراد

زحمتکش روستا که مدتیست از چشم ما کمونیست‌ها ناپدید گشته‌اند، بخش عظیمی از متحدین پرولتاریا در انقلاب آینده را تشکیل می‌دهند. این زحمتکش‌ان جزو فقیرترین، ستم دیده‌ترین، استثمارشده‌ترین و بی حقوق‌ترین مردم هستند که به علت پراکندگی در تولید و دوری از شهر، مبارزات‌شان، عصیان‌شان و فریاد اعتراض‌شان کمتر به گوش می‌رسد. رژیم جمهوری اسلامی

شاخص‌های نیروی کار		نقاط شهری			نقاط روستایی		
		۱۴۰۳	۱۴۰۲	تغییرات	۱۴۰۳	۱۴۰۲	تغییرات
جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	تعداد	۵۰۹۲۷۳۸۷	۵۰۱۰۴۵۸۳	۸۲۲۸۰۴	۱۴۴۱۰۸۹۴	۱۴۴۴۷۲۷۰	-۳۶۳۷۶
	نرخ	۴۰،۷	۴۰،۸	-۰،۱	۴۲،۳	۴۲،۹	-۰،۶
مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	تعداد	۲۰۷۲۵۳۷۳	۲۰۴۴۱۹۱۰	۲۸۳۴۶۳	۶۰۹۲۵۹۷	۶۱۹۶۳۹۰	-۱۰۳۷۹۳
	تعداد	۳۰۲۰۲۰۱۴	۲۹۶۶۲۶۷۳	۵۳۹۲۴۱	۸۳۱۸۲۹۷	۸۲۵۰۸۸۰	۶۷۴۱۷
جمعیت غیر فعال ۱۵ ساله و بیشتر	تعداد	۳۷،۴	۳۷،۲	۰،۲	۳۹،۹	۴۰،۴	-۰،۵
	نسبت	۱۹۰۴۳۳۰۱	۱۸۶۵۵۵۵۸	۳۸۷۷۴۳	۵۷۴۵۱۲۵	۵۸۳۴۶۲۴	-۸۹۴۹۹
اشتغال جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	تعداد	۸،۱	۸،۷	-۰،۶	۵،۷	۵،۸	-۰،۱
	نرخ	۱۶۸۲۰۷۲	۱۷۸۶۳۵۲	-۱۰۴۲۸۰	۳۴۷۴۷۲	۳۶۱۷۶۶	-۱۴۲۹۴
مرکز آمار ایران - نیروی کار سال ۱۴۰۳							

هر خانوار دهقانی ۳،۳۴ نفر محاسبه می‌شود.

از مجموعه نیروی فعال ۱۵ ساله و بیشتر روستا یعنی ۶۰۹۲۵۹۷ نفر، حدود ۳۰،۴ درصد در خدمات مشغولند (مرکز آمار ایران) = ۱۸۵۲۱۴۹ نفر. بقیه یعنی ۴۲۴۰۴۴۸ نفر به کار کشت اشتغال دارند.

از این تعداد حدود نیم میلیون نفر کارمندان شرکت‌های تعاونی و بخش اداری و یا صاحبان پلانتاژهای بزرگ کشاورزی و دامداری هستند و بقیه یعنی بیش از ۳۷۴۰۴۴۸ نفر کشاورزان خرده پا و یا کارگران کشاورزی و کارگران صنعتی روستا مثل رانندگان تراکتور، مشغول فعالیت‌اند.

جدول فوق نشان می‌دهد که جمعیت روستا رو به کاهش است. مشارکت اقتصادی نیز همین روند را در پیش دارد ولی جمعیت غیر فعال رو به افزایش است.

در نتیجه جمعیت فعال اقتصادی نیز رو به کاهش است. فروکش بیکاری در

نیز با سرکوب خشن و خونین روستائیان و تبلیغات عوام فریبانه در مورد رشد تولید در روستا، پرده‌ی ساتری بین آن‌ها و دیگر بخش‌های ناراضی در کشور کشیده است. یکی از دلالتی (نه عمدترین) که اصولاً مسأله دهقانی در جامعه ایران را کم‌رنگ می‌سازد، ارائه آمارهای اندک و جعلی در مورد کشاورزان و کشاورزی است. آمارهای ارائه شده توسط مرکز آمار ایران همیشه در مورد سال‌های دور گذشته است. لذا تحلیل مسأله روستا همیشه با مشکلات متعددی روبروست.

ما به جنگ این مشکلات می‌رویم و سعی می‌کنیم اولین گام را برداریم و با ارائه تحلیل هر چند ناقص ولی نزدیک به واقعیت، توجه بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی ایران را به این مسأله جلب نمائیم.

کل جمعیت ایران در خرداد ۱۴۰۴ توسط مرکز آمار ایران ۸۶۳۳۴۸۲۶ نفر آمارگیری شده است.

اقدامی از سوی یکی از زیرمجموعه‌ها بوده و تعهداتی در رابطه با گندم، جو و غیره مطرح شده و موضوع در حال رسیدگی است.»

با در نظر گرفتن تعداد شرکت‌های تعاونی روستائی، غارت کشاورزان فقیر و میانه حال روشن می‌شود.

در حال حاضر تعداد ۳۳ شرکت سهامی زراعی در ۱۴ استان کشور فعالیت دارند که این شرکت‌ها با ۸۸۶۷ نفر سهامدار میزان حدود ۸۰۰۰۰ هکتار از اراضی کشاورزی (اراضی زراعی و باغی خرده مالکی - ایرنا) کشور را تحت پوشش خود قرار داده‌اند.

از ۳۳ شرکت سهامی زراعی در کشور ۲۶ شرکت فعال و ۷ شرکت سهامی زراعی نیمه فعال می‌باشد. (سازمان مرکزی تعاون روستائی ایران - ۱۴۰۳) بر مبنای قانون نظام سرمایه‌داری هر کس و یا گروهی که بر این شرکت‌های تعاونی روستائی حاکم باشد، بخش اعظم ثروت تولید شده سالانه شرکت را تصاحب می‌کند. این یکی از عوامل بی خانمانی و فرار کشاورزان خرده‌پا از روستا به شهر می‌باشد.

کل مساحت کشور ۱۶۵ میلیون هکتار است. از این مساحت «بر اساس سرشماری کشاورزی در نیمه دوم سال ۱۴۰۳، مساحت اراضی کشاورزی کشور به ۱۵،۴۳ میلیون هکتار رسیده است.» (مرکز آمار ایران) از این مساحت فقط ۵ میلیون هکتار دارای بالاترین کیفیت و حاصلخیزی برای کشت است.

ولی از ۱۵،۴۳ میلیون هکتار فقط ۶ درصد آن اراضی واقعاً مرغوب کشاورزی‌ست. یعنی حدود فقط ۱،۰۸ میلیون هکتار زمین مرغوب کشاورزی وجود دارد.

شرکت‌های بزرگ کشت و دامداری سعی می‌کنند این اراضی مرغوب را تصاحب کنند. وزیر جهاد کشاورزی گفت «بیشتر دست‌اندازی هم در این گونه اراضی رخ می‌دهد.»

از کل زمین‌های قابل زراعت در ایران در سال ۱۴۰۳ فقط یک سوم آن کشت

آبی است و دو سوم آن برای کشت دیمی مناسب است.

اراضی زراعی آبی ۶،۲ میلیون هکتار برآورد شده است که ۴،۸ میلیون هکتار آن زیر کشت و ۱،۴ میلیون هکتار آن آیش بوده است همچنین مساحت اراضی دیم کشور ۹،۵ میلیون هکتار برآورد شده است که ۶،۸ میلیون هکتار آن زیر کشت و ۲،۷ میلیون هکتار آن آیش بوده است. (مرکز آمار ایران - اقتباس از خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم)

بر این مبنا در سال ۱۴۰۳ مساحت زمین‌های دیمی نسبت به زمین‌های آبی افزایش نشان می‌دهد و این به علت سیاست‌های نادرست دولت در مورد نهرها، رودخانه‌ها و منابع آبی کشاورزی‌ست.

تعداد افراد و یا شرکت‌های مشغول کشاورزی مجموعاً ۴،۲۸ میلیون محاسبه شده است (مرکز آمار ایران). به این ترتیب به طور متوسط هر کشتگر ۳،۶۱ هکتار زمین در اختیار دارد. این عدد به طور متوسط است. شرکت‌های بزرگ کشاورزی و دامداری ده‌ها هزار هکتار زمین در اختیار دارند و کشاورزان فقیر مجبورند روی کمتر از یک تا دو هکتار و کشاورزان میانه حال از دو تا ۴ هکتار کشت سالیانه را انجام دهند.

این کشتگران فقیر در عین حال باید بابت کود، آب، بذر و اکثراً تراکتور نیز مقدار قابل توجهی از درآمد خود را نیز بپردازند.

در ایران سال ۱۴۰۱ حدود ۸۰۰ هزار چاه وجود داشته که بر مبنای آمار وزارت نیرو ۵۰۰ هزار از این چاه‌ها، غیر مجاز و ۳۰۰ هزار چاه مجاز بوده است. چاه‌های غیر مجاز در همین سال ۵۰ میلیارد متر مکعب از آب‌های زیر

زمینی را برداشت کرده‌اند. از مجموع حلقه چاه‌های ایران (مجاز و غیر مجاز) ۴۱۶۶۵۰ حلقه در بخش کشاورزی حفر شده است. (آمارفکت) روشن است که کشاورزان فقیر و میانه‌حال قادر به تأمین مخازج چاه (مجاز و غیر مجاز) نیستند. دهقانان

مرفه و یا پولداران روستا و حتی شهر، در روستا چاه حفر می‌کنند و آب آن را به روستائیان می‌فروشند.

قیمت هر متر مکعب آب چاه‌های مجاز دارای شمارشگر «معادل ۴۰۰ ریال دریافت و به ردیف درآمدی ۱۶۰۱۱۲ جدول شماره (۵) این قانون نزد خزانه‌داری کل کشور واریز کنند.» (ایرنا - قرائت ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵) مصرف آب کشاورزی در هر سال برای دو هکتار زمین، به طور متوسط ۱۲ هزار متر مکعب است. در نتیجه دهقانی که فقط دو هکتار زمین در اختیار دارد می‌بایست در سال ۴ میلیون و هشتصد هزار ریال فقط پول آب بدهد. این مبلغ در صورتی است که این دهقان از آب مجاز استفاده کند. خرید آب از چاه‌های غیر مجاز هم جریمه دارد و هم بسیار گرانتر است. این فقط گوشه‌ای از چپاول سرمایه‌داری از کشتگران فقیر کشور ماست.

چپاول همه جانبه دولت، شرکت‌های خصوصی و افراد سرمایه‌دار، زندگی در روستا را غیر قابل تحمل می‌کند. علاوه بر این، بخشی از کشتگران کشور با ابزارهای سنتی (گاو آهن، بیل دستی، جدا کردن گندم از کاه به وسیله باد دادن و غیره) به کشت و کار مشغولند و لذا دارای درآمد اندکی هستند که با مخارج در فوق ذکر شده قادر به ادامه زندگی در روستا نیستند. این عوامل نیز روستائیان را از روستا به سمت شهرها فراری می‌دهد.

مسأله دیگری که فقر روستا را تشدید می‌نماید، وابستگی بسیاری از کشتگران به شرکت‌های بزرگ دامداری است. برای مثال، یک شرکت دامداری با دهقانان چندین روستا قرارداد امضاء می‌کند که دهقانان مثلاً یونجه برای دام‌های این شرکت بکارند و صاحبان شرکت طبق قرارداد موظف می‌شوند این یونجه‌ها را خریداری نمایند. وقتی کشتگران فقیر که هیچ امنیت حقوقی ندارد یونجه می‌کارند و برداشت می‌کنند، مسؤول خرید شرکت دامداری قیمت خرید یونجه را دلبخواه پائین

می‌آورد و چون این کشتگران فقیر مشتری دیگری برای محصول خود ندارند، مجبور به فروش کالای خود به ارزان‌ترین قیمت می‌شوند، زیان می‌بینند. اگر آن‌ها ادامه دهند، که مجبور هستند ادامه دهند، به بردگان شرکت‌های دامدار تبدیل می‌گردند، که بسیاری از روستائیان چنین وضعی دارند.

به هر جهت روستائیان رانده شده از روستا دارای فرهنگ عقب مانده و سواد ناکافی هستند. بر مبنای آمار رسمی دولتی در سال ۱۴۰۳ حدود ۸ درصد افراد روستائی بی سوادند. در سال ۱۳۹۵ نرخ بی سوادان در روستا ۲۱،۴۸ درصد جمعیت بوده که در سال ۱۴۰۰ این نسبت تا ۱۱ درصد کاهش یافته است. علت آن نیز فرار فقیرترین روستائیان که اتفاقاً طیف بی سواد را شامل می‌شود از روستاهاست. به همین جهت نرخ بی سوادی در شهرهای بلوچستان و سیستان و روستاهای اطراف تهران نسبت به جاهای دیگر بالاتر رفته است.

این روستائیان بی سواد و یا کم سواد هیچ تخصصی در هیچ رشته‌ی صنعتی ندارند و دارای امکان مالی جهت سرو سامان دادن به زندگی خود در شرایط شهری نیز نیستند و به حاشیه شهرها رانده می‌شوند. لذا فقط تعداد اندکی از این روستائیان قادر می‌گردند به صورت کارگر در صنایع جذب شوند، صناعی که فرسوده است، مورد بی مهری دولت قرار دارد و به طور متوسط با ظرفیت پائین به تولید مشغول است.

روستائیان علیه کلیه نارسائی‌ها، اجحافات، استثمار کننده و سرکوب‌های بی امان توسط دولت، ساکت ننشسته‌اند. مبارزه آن‌ها همانند مبارزه کارگران شهر، مبارزه برای زنده ماندن است. آن‌ها نه بذر دارند و نه آب و نه حمایت یک نیروی یاری دهنده. روستائیان به ویژه کشتگران خرده‌پا (خرده بورژوازی فقیر ده) برای اخذ آب و یافتن بذر باید هر روز در مقابل بورژوازی ده و دولت بورژوازی برزمند. یکی از مبارزات متشکل آن‌ها را ما در کف زاینده رود

خشک شده در مهر ماه ۱۳۹۷ می‌توانیم ردیابی کنیم. ۱۵۰۰ روستائی که از پشتیبانی کارگران صنعتی اصفهان و کلیه نیروهای مترقی نیز برخوردار بودند، شعار مرگ و زندگی می‌دادند "برای حق آیمان خواهیم مرد". این مبارزات با آوردن تراکتور و ابزار دیگر تولیدشان در سال ۱۴۰۳ نیز در زاینده رود تکرار شد.

اخبار مبارزاتی کشاورزان به عللی که در فوق گفته شد، کم انتشار می‌یابد ولی آن‌ها هر روز در مبارزه و درگیری هستند. می‌توان برای مثال از مبارزات کشتگران فقیر در خوزستان در سال ۱۳۹۹، از مبارزات کشاورزان ایلام و کرمان و سیستان و بلوچستان در طی همین سال یاد کرد.

مبارزه کشاورزان ایران اساساً بر زمینه‌های رساندن آب و تقسیم عادلانه آن، جلوگیری از انتقال آب کشاورزی به صنایع و تضمین‌های دولتی برای حمایت از کشاورزان در مقابل زالوهای روستا، جریان دارد.

جنبش کمونیستی می‌بایست از این زحمتکشان حمایت کند، می‌بایست در روستا سازماندهی کند، می‌بایست روستائیان فقیر و میانه حال و معترض را برای احقاق حقوق‌شان پشتیبانی نموده و آگاهی طبقاتی آن‌ها را ارتقاء دهد. روستائیان فقیر و میانه حال دوستان و متحدین پابرجای طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم هستند. بدون اتحاد طبقه کارگر با این روستائیان پیروزی علیه سرمایه‌داری ممکن نیست.

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

پرولتاریا و دیگر زحمتکشان اسرائیل و ایران دشمنان مشترک دارند

خانمان برانداز است. ما در اطلاعیه‌ای کوتاه و منسجم در کمون شماره ۴۸ این

درگیری نظامی را محکوم کرده و راه چاره نجات مردم از این ورطه هولناک را سرنگونی انقلابی رژیم‌های سرمایه‌داری این کشورها ارزیابی نمودیم. این یک موضع درست ولی عام است که باید با تحلیل همه جانبه تکمیل گردد. درک خصلت و جایگاه این رویداد را نه در خود رویداد بلکه در مناسبات بین کمپ‌های مختلف سیستم امپریالیسم جهانی یابد یافت.

در دوران امپریالیسم هر حادثه و رویدادی را چه درون یک کشور و یا بین کشورهای مختلف، باید در مناسبات و برآیند نیروهای بین‌المللی ارزیابی و تحلیل نمود.

درگیری نظامی بین دولت ایران و دولت اسرائیل که تا کنون به قیمت جان ده‌ها نفر و زخمی شدن و آوارگی هزاران دیگر از هر دو کشور گشته است را نیز ضرورتاً باید در مناسبات بین‌المللی ارزیابی کرد. در نتیجه در وهله اول باید تضادها و رویدادهای بین‌المللی را ارزیابی نمود.

با شکوفائی اقتصاد روسیه و چین امپریالیستی و به ویژه با برتری نظامی روسیه در جنگ اوکراین که تمام کشورهای غربی و آمریکا غیر مستقیم علیه روسیه و در پشتیبانی از فاشیست‌های اوکراینی در آن شرکت کردند، جهان تک قطبی که آمریکا در رأس آن بود فرو ریخت و جهان چند قطبی جای آن را گرفت.

اکنون امپریالیسم چین داعیه قدر قدرتی و جانشینی امپریالیسم آمریکا را دارد و برای آن از هیچ تلاشی فروگذار نیست. روسیه، هند و ترکیه نیز به مثابه کشورهای امپریالیستی جدید در سطح جهانی و منطقه‌ای داعیه‌های خود را دارند.

امپریالیسم آمریکا هیچگاه افول قدرت خود را نخواهد پذیرفت و با تمام امکانات و ابزارهای ممکن سعی در احیای قدرت سابق را دارد. در این راستاست که جنگ تجاری با ۹۲ کشور دیگر راه می‌اندازد. آمریکا مصمم است اتحادیه بریکس و شانگهای را ناکام سازد و "کریدور

اقتصادی هند - خاورمیانه - اروپا" را در مقابل "کمر بند و جاده" چین تقویت نماید.

بسیاری از کشورهای خاورمیانه که جزو متحدین پر و پا قرص آمریکا بودند به چین تمایل پیدا کرده‌اند. آمریکا مصمم است این کشورها را دوباره به صورت اهرم اقتصادی - سیاسی خود درآورد و در مقابله با قدرت روز افزون چین و روسیه به کار اندازد.

آمریکا قادر به رقابت اقتصادی با چین، روسیه، هند و کشورهای اروپایی نیست. در عین حال در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری از سال‌های ۷۰ قرن گذشته تحولی رخ داده است که یکی از نتایج آن از بین رفتن تعهدات طولانی مدت بین دولت‌هاست. لذا هیچ دولتی مثل سابق که رژیم پهلوی نسبت به آمریکا تعهدات طولانی مدت داشت، تعهدات طولانی مدت به آمریکا نمی‌دهد.

مثلا عربستان سعودی امروز با امریکاست و فردا تصمیم می‌گیرد که با چین تعهداتی امضاء کند و غیره. لذا امپریالیسم آمریکا مجبور است به اقدامات نظامی رو آورد. با در نظر گرفتن این اوضاع می‌توان علت دخالت‌های غیر قانونی نظامی دولت آمریکا در اوضاع افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و کشورهای عربی، آفریقایی و ورود به خاک ایران و بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران را درک نمود. بزرگترین تضاد در کمپ نیروهای امپریالیستی، تضاد آمریکا و چین است. آمریکا مصمم است برای عقب راندن چین از بازارهای جهانی و مناطق جغرافیائی، خاورمیانه را دوباره به دست آورد. برای رسیدن به این هدف از دو ابزار استفاده می‌کند: ۱- دخالت مستقیم. مثلا حمله به عراق، افغانستان و ... ۲- برپا کردن جنگ نیابتی توسط اسرائیل در منطقه.

تهاجم فاشیستی و دد منشانه اسرائیل به غزه فقط هدف توسعه ارضی اسرائیل را ندارد بلکه در غزه بزرگترین انبار گاز جهان کشف شده است. آمریکا مصمم است آن را تحت کنترل خود درآورد. لذا

تا فلسطینی‌ها در غزه زندگی می‌کنند، رسیدن به این هدف دشوار است. سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه را نیز باید در متن رقابت جهانی آمریکا و چین پی گیری کرد. ترامپ شخصا به عربستان سعودی سفر کرد و سعی نمود این کشور را دوباره با خود متحد سازد ولی عربستان فقط گوشه چشمی به ترامپ نمایاند.

ایران یکی از کشورهای بزرگ منطقه خاورمیانه است. این کشور، وسیع، پر جمعیت، دارای معادن سرشار و بی انتهاست. این کشور در مناسبات بین نیروهای بزرگ جهانی نقش بسیار بالایی استراتژیکی دارد. لذا دستیابی دوباره به ایران و تحت کنترل درآوردن رژیم آن (برای آمریکا هیچ تفاوتی ندارد رژیم فاشیستی و یا لیبرال) یکی از اهداف بلند مدت امریکاست. اگر آمریکا بتواند ایران را تحت نظارت خود درآورد، می‌تواند این کشور عظیم را علیه چین و روسیه فعال کند، راه آبی ایران و روسیه را ببندد، از طریق ایران خلیج فارس و تمام کشورهای اطراف را کنترل کند و آنها را تحت تأثیر قرار دهد و بدین ترتیب یکی از راه‌های مهم تجاری چین را مسدود نماید و یا حداقل با مشکلات بسیار رو به رو سازد.

ولی تا زمانی که ایران دارای قدرت نظامی بالایی است و چین و روسیه آن را به صورت مستعمره پنهان در کنترل دارند، آمریکا قادر به کنترل ایران نیست. تمام تلاش‌های آمریکا و کشورهای اروپایی در زمینه برجام، تمام تبلیغات جهان امپریالیسم غرب علیه غنی سازی ایران، تمام فعالیت‌ها و تبلیغات اسرائیل علیه ایران را باید در این متن ارزیابی نمود.

آمریکا تلاش بسیار نمود که با روش‌های دیپلماتیک و فشارهای سیاسی (نان قندی و شلاق) ایران را به تسلیم وادارد.

ولی حاکمیت قدرتمند کنسرن‌های چینی و روسی و هندی بر دولت ایران و ضدیت ذاتی مذهبی ایران با اسرائیل موانعی بودند که غرب نتوانست ایران را به تسلیم وادارد.

ترامپ در دور اول ریاست جمهوری‌اش، از برجام خارج شد و با اعمال تحریم‌هایش فشار مضاعفی را بر مردم ایران وارد کرد. این تحریم‌ها زندگی را برای مردمان زحمتکش ایران بسیار دردناک و تحمل ناپذیر نمود ولی تعداد بسیاری از نیروهای بورژوازی حاکم را به ثروتهای میلیارد دلار رساند.

رژیم ایران پس از هر تحریم شکننده‌ای بر غنی سازی خود افزود و تنش بین‌المللی را تشدید کرد.

در دوره بایدن همه این تحریم‌ها به اضافه تحریم‌های دیگر بر مردم ایران فشار آورد ولی راه دیپلماتیک نیز باز بود و مذاکرات جریان داشت.

ترامپ در دور دوم، سیاست تسریع را در پیش گرفت: مذاکرات آری ولی فشرده، علنی و با حداقل مدت.

ایران علیه این سیاست، سیاست دیگری را روی میز گذاشت: مذاکرات آری ولی غیر مستقیم، زمانمند و مرحله‌ای، گام به گام و کنترل هر گام برای راستی آزمائی دو طرف.

ترامپ مجبور به قبول سیاست ایران شد. این برای او یک شکست در صحنه ملی و بین‌المللی محسوب می‌شد.

دولت ترامپ با حفظ تحریم‌ها علیه ایران، از رژیم ایران می‌خواهد که تأسیسات غنی سازی خود را به طور کامل منحل نماید.

رژیم ایران این سیاست را نپذیرفت. دولت ترامپ تصمیم گرفت مسأله را نظامی حل کند ولی نه با دخالت مستقیم. ترامپ گفت: «بارها و بارها گفته‌ام که ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند» ان‌بی‌سی نیوز چنین گزارش می‌دهد: «ترامپ پیشاپیش با حمله اسرائیل به ایران موافقت کرده بود.» (عصر ایران)

او تا روز ۱۲ ژوئن در فرمان به اسرائیل برای حمله به ایران تردید داشت. این تردید در عصر همان روز برطرف می‌شود و با حمله به ایران موافقت می‌نماید.

او صبح روز دوشنبه می‌گوید: «من به ایران ۶۰ روز فرصت دادم تا توافق کند اما آن‌ها نه گفتند.» ساعتی بعد از آن

اسرائیل تهران و برخی مراکز مهم را مجدداً موشک باران می‌کند.

موضع روز صبح سه‌شنبه او نشان می‌دهد که در واقع درگیری نظامی ایران با آمریکا به نیابت اسرائیل است. ترامپ در پیام خود تأکید کرد: «ایران باید توافقی را که به آن‌ها گفتم، امضاء می‌کرد. چه تأسفات و چه اتلاف جان انسان‌ها. به صراحت اعلام می‌کنم ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. بارها این را گفته‌ام! همه باید فوراً تهران را تخلیه کنند!»

بعد از این فرمان، انفجارات هولناکی تمام تهران را لرزاند و بخش‌هایی را به مخروبه تبدیل کرد. چرا ترامپ این "فرمان" را به مردم تهران داد؟ زیرا او می‌دانست که اسرائیل باید تهران را بمباران کند و کرد.

سند گویای دیگری با شفافیت بیشتری نشان می‌دهد که آمریکاست که فرمان حمله و چگونگی آن را صادر می‌کند: «ولودیمیر زلنسکی» رئیس جمهوری اوکراین اعلام کرد که بیش از ۲۰ هزار موشک ضد پهپاد آمریکایی که قرار بود به کی‌یف ارسال شود، به خاورمیانه منتقل شده است» (عصر ایران). در این صورت موشک‌هایی که از اسرائیل راهی ایران می‌شوند، ساخت و ساز آمریکاست که برای حمله به اوکراین تهیه شده بود.

وقتی ترامپ تحت تأثیر قشر فاشیستی حاکم بر آمریکا و نتانیاهو به این نتیجه رسد که با مذاکره و پرتاب بمب‌های معمولی قادر به تسلیم ایران نیست، برخلاف قوانین آمریکا و قوانین بین‌المللی، وارد میدان شد و تأسیسات هسته‌ای ایران را با بمب‌های ۱۶ تنی سنگرشکن مورد حمله قرار داد.

نکته جالب و قابل تعمق این است که بورژوازی بین‌المللی از این درگیری نظامی برای بالا بردن قیمت نفت سود جست. «قیمت نفت به ویژه با جهشی چشمگیر همراه بود و تا بعد از ظهر جمعه ۷ درصد افزایش یافت» (عصر ایران) به این ترتیب هزاران میلیارد از جیب خالی زحمتکشان و طبقه کارگر به

ایران می‌تواند در مقابل این تهاجم نظامی پیروز شود و یا حداقل تا مدت طولانی مقاومت کند؟

برای جواب به این سؤال باید توانایی اقتصادی دو کشور و دوستان آن‌ها را تحلیل نمود.

۱- اسرائیل کشور بسیار کوچکی است که دارای کشاورزی مدرن و اساساً صنایع مدرن نظامی‌ست. لذا اگر پشتیبانی مالی نداشته باشد، قادر به هیچ تهاجمی نیست. ولی این کشور دارای پشتیبانان فعالی است که از هیچ کمکی به آن دریغ ندارند. هر سال ده‌ها میلیارد دلار نثارش می‌کنند و او را لحظه‌ای تنها نمی‌گذارند. آن‌ها نقداً به این کشور محتاج‌اند. این پشتیبانان عبارتند از دولت‌های آمریکا و اغلب دولت‌های اروپا به ویژه آلمان. برای مثال در پنجمین روز تهاجم اسرائیل به ایران گروه ۷ در بیانیه‌ای اعلام کرد که اسرائیل «حق دفاع از خود» را دارد و امنیت آن «اولویت جدی» برای گروه ۷ است.

۲- ایران کشور بزرگی‌ست، با منابع سرشار و نیروی کار ۶۰ میلیونی. رژیم جمهوری اسلامی عمیقاً ضد کارگری و ضد مردمی است. لذا در لحظات بحرانی مثل لحظه کنونی به هیچ وجه پشتیبانی مردمی را ندارد. صنایع ایران به استثنای صنایع نظامی فرسوده و کهنه است و سال‌ها مورد بی‌مهری رژیم قرار داشته و دارد و قادر به تولید بالا نیست. صنایع نظامی ایران نیز به علت تحریم‌ها شدیداً تحت فشار قرار دارد. لذا دولت ایران نمی‌تواند روی مردم و پشتیبانی اقتصادی آگاهانه مردم حساب کند. پشتیبانان رژیم ایران یعنی روسیه و چین نشان داده‌اند که فقط در سطح دیپلماسی در اقامت گاه تشریفاتی سازمان ملل هر از گاهی با بیانیه‌ای از ایران پشتیبانی می‌کنند ولی در لحظات بحرانی خود را عقب می‌کشند. البته این سیاست تا زمانی است که چپاول اقتصادی و جاده حرکت اقتصادی آن‌ها به خطر نیافتد.

بر مبنای آنچه گفته شد دولت ایران با مشکلات بیشتری نسبت به دولت

انبان بورژوازی بین‌المللی سرازیر می‌گردد.

در مطالعه اوضاع بین‌المللی اسرائیل چیزی نیست جز ابزار اعمال آشوب در خاورمیانه در خدمت سیاست‌های آمریکا. اگر آمریکا بتواند با موشک‌های اسرائیل و بمب‌هایی که خودش به تأسیسات ایران پرتاب می‌کند و در کنار آن با ابزار دیپلماتیک ایران را به تسلیم وادارد و از این کشور یک کشور مطیع و گوش به فرمان خود به وجود آورد، آنوقت اسرائیل صدبار قربان صدقه رژیم ایران خواهد رفت و ایران می‌تواند صدها بمب اتم و تأسیسات غنی سازی داشته باشد و در چنین حالتی ایران می‌تواند و باید به سیاست انزوای بین‌المللی چین امپریالیستی و روسیه کمک کند و اگر لازم شد کلاhek هسته‌ای به سمت چین پرتاب کند. در آن زمان درهای اقتصادی ایران برای وارد شدن هزاران میلیارد سرمایه آمریکایی و چپاول بی‌رویه کارگران و طبیعت ایران کاملاً باز خواهد شد.

ولی آمریکا برای تبدیل ایران به چنین کشوری، با موانع بسیاری روبه‌روست. اولین و دومین مانع، دولت‌های چین و روسیه هستند. این دولت‌ها، سازمان‌های خدماتی ابر کنسرن‌ها بین‌المللی خوداند. این کنسرن‌ها بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری کرده‌اند. آنها ایران را به صورت کشور مستعمراتی خود تلقی می‌کنند.

در عین حال ایران یکی از گلوگاه‌های استراتژیک اقتصاد چین و روسیه است. درست است که چین و روسیه اربابان بد قولی هستند و به سختی به یاری ایران می‌آیند ولی امکان دخالت چین در شرایطی که احساس کند ایران از دست‌اش در حال خارج شدن است، منتفی نیست. در عین حال کشورهای خاورمیانه خواهان ماندگاری آمریکا در منطقه نیستند زیرا به موی دماغ آنها تبدیل می‌شود و تصمیم‌گیری مستقلانه آنها را در سیاست‌های داخلی و خارجی‌شان مختل می‌سازد.

حال می‌توان به این مسأله پرداخت که آیا

ایران باید به نوبه خود برای وحدت اراده پرولتاریای ایران که پرولتاریای اسرائیل نیز از آن سود می‌برد، حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم. این وظیفه انترناسیونالیستی ما نیز هست.

**زنده باد
انترناسیونالیسم پرولتاریائی**

**دوستان و دشمنان مردم غزه
چه نیروهائی هستند**

آزادی گروگان‌ها در سیاست‌های دولت فاشیستی اسرائیل هیچ وزنه‌ای ندارد. آنچه که آن‌ها تعقیب می‌کنند، نابودی کامل مردم غزه و اشغال ابدی این سرزمین است. «آزاد سازی گروگان‌ها» فقط مصرف داخلی و تبلیغات بین‌المللی دارد.

سیاست دولت اسرائیل در واقع ادامه سیاست شکست خورده ترامپ است که می‌خواست نوار غزه را از فلسطینی‌ها خالی کند و نفت و گاز آن را تصاحب نماید. این سیاست با روش‌های عادی شکست خورد. هیچ فلسطینی زادگاه خود را ترک نکرد. از این جهت برای خالی کردن کامل نوار غزه از فلسطینیان، اسرائیل سیاست کشتار، ایجاد قحطی و قطع آب را در مورد این مردم در پیش گرفته است که یا همه نابود شوند و یا آن تعداد که می‌مانند راهی کشورهای دیگر گردند.

ارتش اسرائیل از تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۲۵ پس از یک آتش بس کوتاه، تا کنون ۳۷۴۷ نفر از فلسطینیان را کشته است. این کشتار و شکنجه همچنان ادامه دارد به طوری که در روزهای اخیر ۵۷ نفر در اثر کمبود مواد غذایی، دارو و آب جان خود را از دست داده‌اند. «سازمان بین‌المللی «سیف د چیلدرن» اعلام کرده که گرسنگی شدید در مناطق بحرانی تقریباً ۶۰۰ هزار کودک را تهدید می‌کند.» (DW)

یک منبع آماری، خسارات انسانی و اجتماعی مردم سرزمین غزه را چنین

رهبران جنبش کمونیستی ایران و برخی از کادرهای آن از خرده بورژوازی برخاسته‌اند. این رهبران خرده بورژوا که خیلی هم «رادیکال» هستند، به علت تعلق طبقاتی‌شان نا آگاهانه هر گونه فعالیت انقلابی را انجام می‌دهند تا فعالیت اساسی و تعیین کننده و سرنوشت ساز برای رهائی زحمتکشان را انجام ندهند. این رهبران آنچنان غرق در فعالیت انقلابی هستند که اصلاً فرصتی برای فکر کردن به ضرورت ایجاد حزب و نقش تعیین کننده آن در انقلاب مردم ایران ندارند. آن‌ها آنچنان مشغول فعالیت درون سازمانی خود هستند که وقتی برای فعالیت در راستای منافع راستین پرولتاریای ایران ندارند. ولی هر وقت آن‌ها را ببینی خسته و کوفته فعالیت‌اند. زمانی که شرایط مساعد برای ایجاد حزب راستین کمونیستی به وجود می‌آید ولی کمونیست‌ها آگاهانه خود را به امر دیگری مشغول می‌کنند، خائن به امر پرولتاریا هستند. این را هر کمونیستی باید آویزه گوش خود کند. ما نباید فرصت‌ها را از دست بدهیم.

امروز مردم ما زیر بمب و موشک و آتش و گرسنگی و فقر دست و پا می‌زنند. تا زمانی نیز که حزب واحد کمونیستی در ایران مردم را برای انقلاب سوسیالیستی متحد نکند، مردم چه در جنگ و چه در شرایط «صلح» توسط رژیم (هر رژیم سرمایه داری که سرکار آید) استثمار و سرکوب میشوند و اعدام و شکنجه ابعاد وسیع‌تری مییابد. آیا زمان آن نرسیده است که مسئولان جنبش کمونیستی در فکر ایجاد وحدت اراده این جنبش باشند، زمان آن نرسیده است که گرد هم آیند، نه برای تصویب یک بیانه و یا برگزاری یک آکسیون، بلکه برای راه یابی جهت کارگری شدن این جنبش و در این روند ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین ایران در جریان یک مبارزه ایدئولوژیک خلاق؟

پرولتاریای اسرائیل و ایران دشمنان مشترک دارند و برای مبارزه علیه این دشمنان باید وحدت اراده داشته و صفوفشان متحد باشد. ما کمونیست‌های

اسرائیل رو به روست. از این رو مجبور است در زمینه‌های کوتاه بیاید و برخی شرایط دردناک آمریکا را بپذیرد. دولت مذهبی فاشیستی ایران که هر سنت تاریخی مردم این کشور را پایمال میکند، در جریان جنگ و تا کنون رو به ملی‌گرایی عوام‌فریبانه روی خط سیاسی سلطنت طلبان رو آورده و مینویسد «مردم قهرمان ایران، دفاع ملی و یکپارچه شما از ملم میهن در مقابل رژیم صهیونیستی» (از «بیانه دولت جمهوری اسلامی ایران خطاب به مردم ایران») ولی این مردم مبارز و با تجربه دیگر گول چنین دغلکاری‌ها را نخواهند خورد.

و اما چه جنگ حاکم باشد و یا نباشد، مردم ایران و اسرائیل تحت استثمار و ستم شدیدی قرار دارند. پرولتاریای ایران و اسرائیل در آتش بمب‌های و سرکوب‌های دو دولت فاشیستی جان خود و خانواده‌هاشان را از دست می‌دهند، محیط زیست برای مردم دو کشور غیر قابل زندگی می‌گردد و بحران‌های عمیق اجتماعی و روانی جامعه را در خود می‌پیچد.

امروز که درگیری نظامی آمریکا - اسرائیل و ایران جریان دارد و نواهای آتش بس هم به گوش می‌آید، دو جریان سیاسی خائن به منافع پرولتاریا و زحمتکشان با وضوح خود را نشان میدهد: ۱- جریانی که از حملات دولت فاشیستی اسرائیل به ایران پشتیبانی میکند و خواهان سرنگونی رژیم فاشیستی ایران توسط اسرائیل و آمریکا است. ۲- جریانی که از بمباران اسرائیل توسط رژیم فاشیستی ایران پشتیبانی میکند. این دو جریان باعث تعمیق کشتار، درماندگی، فقر و فلاکت زحمتکشان دو کشور هستند.

امروزه رژیم ایران از نظر وضعیت داخلی در شکنندگی‌ترین شرایط خود قرار دارد. ولی در مقابل آن مردم پراکنده هستند، آلترناتیو انقلابی سوسیالیسم را نمی‌شناسند و یا به آن باور ندارند، برای انقلاب قهر آمیز توده‌ای آماده نیستند، زیرا رهبری ندارند.

برآورد می‌کند: «در غزه ۱ میلیون نفر آواره و بدون خانه و ۷۵ درصد جمعیت آواره هستند. ۱۱ هزار نفر هنوز زیر آوار مدفون هستند. ۷۱ درصد از جمعیت نوار غزه از گرسنگی شدید رنج می‌برند. ۶۰۰۰۰ زن باردار به دلیل نبود مراقبت پزشکی با خطر مرگ مواجه هستند.» خسارات دیگر چنین‌اند: «۱۸،۵ میلیارد دلار خسارت به زیرساخت‌های غزه (معادل ۹۷ درصد GDP غزه و کرانه باختری در سال ۲۰۲۲)، ۲۶ میلیون تن آوار، تخریب بیش از ۳۶۰ هزار واحد مسکونی، تخریب ۶۰ درصد از کل ساختمان‌های نوار غزه، از بین رفتن ۶۸ درصد از زمین‌های کشاورزی، از بین رفتن ۶۵ درصد از شبکه جاده‌ای.» (آمار فکت) این شرایط مرگباری است که صهیونیست - فاشیست‌های اسرائیلی و دولت فاشیستی ترامپ برای مردم غزه ایجاد کرده‌اند. تخریب گسترده در غزه، لبنان، سوریه و اکنون حمله به ایران و مزارعی که اسرائیل می‌بایست در سطح داخلی و بین‌المللی تحمل کند، اقتصاد این کشور را به آشفتگی و بحران کشانده است.

دولت اسرائیل برای کاهش کسر بودجه خود در ۲۰۲۵ «در زمانی که این کشور به تامین مالی حملات نظامی خود نیاز دارد، مجموعه‌ای از افزایش مالیات‌ها و کاهش هزینه‌ها در بخش‌های غیرنظامی را پیش بینی کرده است، یالی روتنبرگ، از مقامات ارشد وزارت دارایی اسرائیل، امروز اعلام کرد که بودجه سال آینده میلادی این کشور نیاز به برقراری تعادل میان هزینه‌های دفاعی و غیرنظامی دارد.» (rfi - قرائت در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵). یالی روتنبرگ، حسابدار کل وزارت دارایی اسرائیل، امروز سه شنبه ۲۷ مه گفت: «هزینه‌های دفاعی این کشور بالا است و این خطر وجود دارد که مخارج بخش‌های غیرنظامی مانند آموزش، بهداشت، رفاه و زیرساخت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.» (همانجا) کسر بودجه اسرائیل در سال ۲۰۲۴ حدود ۶،۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود. «نسبت بدهی اسرائیل به تولید ناخالص

داخلی این کشور نیز در سال گذشته با ۷،۷ واحد افزایش به ۶۹ درصد رسید» (همانجا)

ولی اسرائیل متحدین پولداری دارد: آمریکا، آلمان و انگلستان. همین کشورها هستند که تا کنون اسرائیل را سرپا نگهداشته‌اند.

بر سر کردار اسرائیل در محافل امپریالیستی جدال‌های تئوریک - سیاسی عجیب و غریبی در می‌گیرد. عده‌ای می‌گویند، کردار اسرائیل نسل کشی است و عده دیگر می‌گویند نسل کشی نیست. و این جدال به ویژه در اروپا بسیار داغ انجام می‌شود (برای مثال در روزنامه‌های لیبراسیون و لموند فرانسه). این شمشیر کشیده‌های روشنفکر سیاست آمریکا در خاورمیانه و ناشی از آن سیاست عمومی و کلی و استراتژیک اسرائیل را در نظر نمی‌گیرند. این سیاست کلی و استراتژیک هدف‌اش نابودی مردم غزه و اشغال این منطقه بدون وجود حتی یک فلسطینی است. به این چه می‌گویند؟؟

ولی بر سر رهائی واقعی مردم غزه و یا ادامه جنایت علیه این مردم، بین نیروهای اجتماعی جدالی درگیر است.

۱- در درون اسرائیل

لوسی ویلیامسون، خبر نگار خاورمیانه در ۲۱ خرداد ۱۴۰۴ از قول آمیت هالوی اسرائیلی می‌نویسد: «ما فقط در سکوت می‌نشستیم، جمعی از زنانی که لباس سفید پوشیده بودیم و پلاکاردهایی به عبری، عربی و انگلیسی در دست داشتیم که رویشان نوشته بود: «شفقت»، «صلح»، «امنیت غذایی. ... فکر می‌کردیم چه کسی با صلح مخالفت می‌کند؟ اما این تظاهرات‌ها همان اندازه نفرت را برمی‌انگیختند که وقتی شعار پایان اشغال یا آزادی برای غزه می‌دادیم. یک نفر هنگام تحسن صلح در تل‌آویو سرمان فریاد زد که آرزو می‌کند همه‌مان در غزه مورد تجاوز قرار بگیریم، در حالی که ما در سکوت نشسته بودیم و پلاکاردهایی که رویش نوشته شده بود عشق در دست داشتیم.» در عین حال آمیت هالوی می‌گوید: اقدامات اسرائیل

مصادق «نازیگری است» این نقل قول‌ها مبارزه فکری و سیاسی بین دوستان و دشمنان مردم غزه را در درون مردم اسرائیل به نحو بسیار روشن و شفافی نشان می‌دهد. طرفداران آمیت هالوی در اسرائیل کم نیستند ولی در اقلیت‌اند، اقلیتی رشد یابنده. بسیاری از اسرائیلی‌ها طرفدار پایان جنگ و برقراری صلح هستند ولی نه به خاطر مردمان غزه بلکه به خاطر آزادی گروگان‌ها.

«موسسه دموکراسی اسرائیل ماه گذشته از اسرائیلی‌ها پرسید که آیا رنج غیر نظامیان غزه باید در تصمیمات دولت درباره جنگ مد نظر قرار گیرد یا نه. اکثریت ۶۷- درصد- گفتند که اسرائیل باید آن را یا نادیده بگیرد یا فقط «تا حد نسبتاً کمی» در نظر بگیرد. در میان یهودیان اسرائیلی، این رقم به بیش از سه چهارم می‌رسد.» (بی بی سی فارسی) این تعداد به نفع طرفداران آمیت هالوی در حال کاهش است.

بدین ترتیب در اسرائیل بین مردم قطب بندی طبقاتی که از گذشته‌های دور شکل گرفته بود، در حال تعمیق و تکامل است. هر روز مردمان بیشتری به ماهیت واقعی ددمنشانه دولت‌شان علیه خودشان و مردم غزه پی می‌برند.

هر روز در اسرائیل بر دوستان مردم غزه افزوده می‌گردد. آمیت هالوی در ادامه می‌گوید: «می‌توانم با پدرم حرف‌هایی بزنم که قبلاً نمی‌توانست بشنود و این حرف‌ها در او تأثیر می‌گذارد. پدرم می‌گوید اما حماس چی؟ و من می‌گویم: پدر، اگر دیشب ۸۰ کودک کشته شدند، دیگر مهم نیست. تو به عنوان یک انسان و مشخصاً به عنوان یک یهودی، باید بگویی این باید همین حالا متوقف شود. و او این را می‌فهمد.» نتیجه: در اسرائیل در یک جانب دولت و بخشی از مردم ناآگاه قرار دارند که موافق سرکوب تمام و کمال مردم غزه هستند. و در جانب دیگر اقلیت رشد یابنده‌ای وجود دارد که موافق پایان جنگ و خواهان صلح و زندگی صلح آمیز با فلسطینیان غزه هستند.

۲- درون غزه

در غزه دولت حماس وجود دارد که یک نیروی بورژوازی وابسته است. حماس از زمانی که به صورت دولت در غزه حاکم شد، دیگر یک نیروی تروریستی نیست بلکه یک دولت بورژوازی استثمارگر و ستمگریست که مثل هر دولت سرمایه‌داری دیگر به استثمار شدید کارگران غزه و سرکوب مردمان مترقی مشغول بود. این دولت در بحران به کثیف‌ترین و خونخوارترین نیروهای جهانی مثل دولت جمهوری اسلامی ایران وابسته است. مبارزه حماس علیه اسرائیل نه به خاطر مردمان کار و زحمت غزه و آزادی واقعی آن‌ها بلکه به خاطر امن شدن حاکمیت خود در این منطقه است. حماس می‌خواهد بر نفت و گاز غزه حاکم باشد و بنیان‌های اقتصادی خودش را با میلیاردها درآمد از این منبع ترمیم نماید. این دولت که ظاهراً در کنار و رأس مردم غزه علیه اسرائیل مبارزه میکند، جزو استثمارگران و ستمگران داخلی مردم غزه است.

از زمان تهاجم نظامی اسرائیل به غزه تا کنون هزاران جوان فلسطینی برای دفاع از سرزمین و زندگی‌شان دست به اسلحه برده و مسلح شده‌اند. این جوانان جزو نیروهای حماس نیستند، خارج از آن هستند. سازمان‌های دیگر فلسطینی در غزه هم جزو دوستان مردم غزه هستند. در نتیجه در غزه نیز مردم یکپارچه نیستند. بلکه تضاد طبقاتی در آنجا نیز حاکم است.

۳- در سطح بین‌المللی

اکثریت مردم جهان خواهان کشور فلسطینی مستقل و آزاد هستند.

آن‌ها با هر امکانی از مبارزات مردم فلسطین به ویژه مردم غزه (نه حماس) پشتیبانی می‌کنند. این مردم نسبت به فاشیست‌های خونخوار اسرائیلی نفرتی عمیق دارند، علیه آن در کشورهای خودشان تجمع می‌کنند، راه پیمائی سازمان می‌دهند و گاه‌هاً موفق می‌شوند دولت‌های خود را مجبور کنند به نفع مردم غزه موضع بگیرند.

امروزه سمبل این پشتیبانی حرکت کشتی مادلین و کاروان‌های کمک رسانی از مصر، تونس و الجزایر به سمت غزه است.

کشتی کوچک مادلین با محموله‌هایی شامل مقداری مواد غذایی، مواد دارویی و تجهیزات پزشکی، به صورت نمادین در اول ژوئن ۲۰۲۵ از بندر کاتانیا حرکت خود را آغاز نمود و سمت غزه را در پیش گرفت. این کشتی نمادین که توسط «کمیته بین‌المللی رفع محاصره غزه» سازماندهی شده بود، برای شکستن محاصره مردم غزه در صحنه بین‌المللی ظاهر شد. در این کشتی برخی از افراد سرشناس مثل گریتا تونبرگ فعال ۲۲ ساله محیط‌زیست و عدالت اجتماعی اهل سوئد، عمر فیاض روزنامه نگار شبکه الجزایر، تیاگو آفیل روزنامه نگار برزیلی و ۹ نفر دیگر حضور داشتند. نیروی دریائی اسرائیل این کشتی را در روز دوشنبه ۹ ژوئن ۲۰۲۵ توقیف کرد و روز سه شنبه سرنشینان کشتی را به کشورهای خود بازگرداند.

تقریباً همزمان با این وقایع کاروان‌های «مقاومت» در تونس سازماندهی می‌شود و سمت رفع را در پیش می‌گیرد.

کاروان «مقاومت» که توسط «کمیته هماهنگی اقدام مشترک برای فلسطین در تونس» سازماندهی شده است، با ۲۰۰۰ شرکت کننده از ۳۲ کشور مختلف روز دوشنبه ۱۹ خرداد با ۱۶۰ خودرو حامل مواد غذایی، دستگاه‌های پزشکی و مواد دارویی و مواد مورد نیاز دیگر از تونس به مقصد غزه حرکت کرده بود. این کاروان از طریق لیبی وارد مصر می‌شود ولی ۳ وکیل مدافع و ۳۷ تن دیگر از اعضای کاروان توسط نیروهای نظامی مصری بازداشت و از مصر اخراج می‌گردند. این کاروان طولانی هنوز مجوز عبور از مصر را دریافت نکرده است.

موجی از اعتراض مردمی علیه این اقدام ضد انسانی مصر و در پشتیبانی از کاروان «مقاومت»، کشورهای مختلف را فرا گرفته است. به ویژه مردم مصر پشتیبانی و تشویق بی دریغ خود را نسبت

به اعضای این کاروان به روشنی نشان داده‌اند.

این نیروها و چند میلیارد انسان دیگر که دل در گروی مردم غزه دارند و از چنین اقداماتی که در فوق ذکر گردید پشتیبانی می‌کنند، دوستان مردم ستم دیده و سرکوب شده غزه هستند.

تعدادی از دولت‌ها نیز که وابستگی اقتصادی و سیاسی به کنسرن‌هایی دارند که در رقابت با کنسرن‌های غربی هستند علیه سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل در نوار غزه موضع می‌گیرند. تعدادی از دولت‌ها نیز تحت فشار شدید مردمان کشور خود مجبور به موضع‌گیری علیه اسرائیل هستند.

ابر قدرت‌های جهان مثل روسیه، چین، هند نیز مسأله را با انتشار یک بیانیه و یا قطعنامه بی رمق ماست مالی و خود را راحت می‌کنند.

تمام این دولت‌ها و نیروهای رسمی بین‌المللی که علیه اسرائیل غر و لند می‌کنند و در سازمان ملل در جای گرم و روی صندلی نرم با معده‌ای انباشته از غذا و نوشابه نشسته‌اند، دشمنان مردم غزه هستند.

اگر معیار حقیقت عمل است، تمام این دولت‌ها که در سازمان ملل گرد آمده‌اند، هیچ اقدام عملی در نجات مردم غزه نکرده‌اند ولی تا بخواهید اعلامیه صادر نموده‌اند. دستان این دولت‌ها، از جمله دولت آمریکا، دولت روسیه، دولت چین، دولت هند، تا آرنج به خون مردم غزه آغشته است.

امروزه بسیاری از سوسیال دمکرات‌ها، افراد خسته شده در جنبش کمونیستی، متوهمین نسبت به سوسیال - امپریالیسم چین و آنهایی که دنبال روی عناصر رویزیونیست و فاسد هستند، بیانیه‌های بی رمق و دغلکارانه دولت چین را انتشار می‌دهند و به اصطلاح برای این کشور امپریالیستی آبرو کسب می‌کنند.

شایعات بی اساسی مبنی بر این که چین توسط هواپیماهای غول پیکر خود که با جنگنده‌های مخوف همراهی می‌شود برای مردم غزه از آسمان غذا می‌ریزند را پخش می‌کنند. این شایعات که به یک

دولت امپریالیستی قدر قدرت خدمت می‌کند، شایعه پراکنان را به عناصر مرتجعی تبدیل می‌کند که با و یا بی جیره و موجب در خدمت یک ابر قدرت امپریالیستی قرار می‌گیرند.

معیار حقیقت عمل است. عمل چین و روسیه نشان داد که آن‌ها همچون دولت‌های دیگر سرمایه داری به مردمان غزه پشت کرده و با بی عملی خود دولت فاشیستی و نژاد پرست اسرائیل را تقویت می‌کنند.

امروز دوستان مردم غزه در توافق با خواست قلبی و طبیعی این مردم، خواهان کشور مستقل فلسطینی هستند و در سیاست داخلی خواهان یک رفراندوم واقعی جهت تعیین دولت فلسطینی می‌باشند.

دشمنان مردم غزه عبارتند از کسانی که مخالف ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی می‌باشند، در پشتیبانی از مردم غزه حرافی می‌کنند ولی وارد عمل نمی‌شوند مثل تمام کشورهای سرمایه‌داری در جهان و نیز دولت سرمایه‌داری تروریستی و وابسته حماس.

در این رفراندوم امکان شکل‌گیری یک دولت مترقی از نیروهای چپ و پیشرو بسیار است. در آن شرایط مبارزه طبقاتی می‌تواند در این خطه کوچک از جهان گامی بلند به پیش بردارد.

زنده باد انترناسیونالیسم
پرولتری

ناآرامی‌های اخیر در آمریکا
تحت ریاست جمهوری ترامپ

در مصر کشتند. به عراق تهاجم کردند و صدام را کشتند. به لیبی تجاوز کردند و قذافی را کشتند. در گواتمالا در سال ۱۳۵۴ پس از بمباران کردن برخی شهرهای این کشور، دست به کودتا زدند و حکومت این کشور را سرنگون ساختند. در این کودتا ۲۰۰ هزار نفر را کشتند. آمریکا در سال ۱۹۶۱ طی عملیات «خلیج خوک‌ها» سعی کرد فیدل

کاسترو را سرنگون سازد که ناموفق بود. آمریکا در ۱۹۶۵ در اندونزی کودتا کرد و ژنرال سوهارتو را بر مسند قدرت نشاند. سوهارتو با فرمان دولت آمریکا قتل عام کمونیست‌ها، دموکرات‌ها و نیروهای مترقی را با بی رحمی و دد منشی خاصی که در تاریخ بی نظیر بود آغاز کرد. در این جریان حدود ۲ میلیون نفر جان خود را از دست دادند و ...

آمریکا در ۱۰۰ سال گذشته در بیش از ۵۰ کودتا و تعویض دولت در جریان حملات نظامی در کشورهای مختلف شرکت داشته است. مثل عراق.

«آیرا کورزبان» وکیل «ژان برتراند آریستاید» رئیس‌جمهور هائیتی سنوآلی را مطرح می‌کند و خود بدان جواب می‌دهد: «چرا تا کنون در واشنگتن کودتا شکل نگرفته است؟» جواب: «چون در واشنگتن «سفارت آمریکا» وجود ندارد.»

این بدنامی و انفراد با آمدن مجدد ترامپ گسترده‌تر و عمیق‌تر شده است. دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، سوپر میلیاردرها و تکنوکرات‌ها قدرت را به دست گرفتند. ولی هنوز جاگیر نشده بودند که تضادهای درونی آنها رشد کرد

و ایلان ماسک و ترامپ، دو رفیق جان جانی، علیه هم شمشیر کشیدند. ماسک از دولت ترامپ خارج شد و ترامپ تهدید کرد که کلیه قراردادهای دولتی با او را قطع می‌کند. ماسک نیز خواهان استیضاح ترامپ گردید. بعد از آن بود که ترامپ نوشت: «ساده‌ترین راه برای صرفه‌جویی در بودجه ما، میلیاردها دلار، پایان دادن به یارانه‌ها و قراردادهای دولتی ایلان است.»

با پیشرفت این مشاجره، سهام شرکت خودروسازی الکتریکی ایلان ماسک، تسلا، بیش از ۱۴ درصد کاهش یافت و ارزش بازارش ۱۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت و او حدود ۲۰ میلیارد دلار از سهام شخصی خود در تسلا را هم از دست داد.

در همین گیر و دار درگیری مردم با مأمورین دولتی اداره مهاجرت که مهاجرین را به زور از خانه‌هاشان بیرون می‌کشیدند و با خود می‌بردند، جامعه آمریکا را لرزاند.

ترامپ پیش از رسیدن مجدد به قدرت، سیاست سختگیرانه‌ای را نسبت به مهاجرین و معترضین («چیگرایان») جامعه آمریکا، وعده داده بود.

چند روز بعد از نشستن بر قدرت سیاسی حدود ۱۵۰۰ سرباز را به مرز جنوبی آمریکا و مکزیک گسیل داشت که اکنون جمعاً ۴۵۰۰ سرباز گارد ملی در آنجا حضور دارند.

دولت ترامپ در تاریخ جمعه ۶ ژوئن ۲۰۲۵ فرمان یورش به مهاجرین «غیر قانونی» را صادر کرد و در همان روز نیز پلیس اداره مهاجرت و گمرک لوس‌آنجلس به خانه مهاجرین یورش برد و بسیاری را دستگیر کردند و با خود بردند. مردم لوس‌آنجلس علیه این خشونت آشکار و فاشیستی در روز شنبه ۷ ژوئن در مقابل ساختمان فدرال، دست به اعتراض زدند و خواهان بازگشت مهاجرین دستگیر شده، شدند.

پلیس فدرال با یورش بر مردم معترض، اعتراضات مسالمت آمیز آن‌ها را به درگیری با خود کشید. پلیس برای پراکنده کردن مردم به گاز اشک آور، گاز فلفل و نارنجک صوتی متوصل شد و ده‌ها نفر را نیز دستگیر کرد.

اما اعتراضات نه تنها پایان نیافت بلکه تمام شهر را به تنش و اعتراض کشاند. این اعتراضات به سانفرانسیسکو نیز کشیده شد. در روز سه شنبه ۱۰ ژوئن دولت ترامپ ۴۱۰۰ نیروی گارد ملی و ۷۰۰ تفنگدار دریایی را به لوس‌آنجلس اعزام کرد. این اقدام سرکوبگرانه با اعتراض میلیون‌ها آمریکائی و مردم کشورهای دیگر رو به رو شد. حتی ستارگان سینمای هالیود و بسیاری از هنرمندان آمریکا را نیز به اعتراض واداشت.

با بالا گرفتن درگیری‌ها در لوس‌آنجلس و سانفرانسیسکو، زحمتکشان و دیگر مردمان مترقی شهرهای مختلف به جریان اعتراض پیوستند.

تهاجم فاشیستی ترامپ علیه معترضین به سیاست مهاجر ستیزی او، از یک موضع ضد کمونیستی، ضد مردمی و در عین حال ابراز قدر قدرتی سرچشمه می‌گیرد.


حزب کمونیست راستین سراسری
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

وضعیت زمینه‌های مهم اقتصاد ایران به گفته مسئولین رژیم

نشان داده‌ایم.

اکنون در این نوشته ما به نارسائی‌هایی از اقتصاد ایران اشاره می‌کنیم که مسئولین دولتی بدان‌ها اقرار می‌کنند.

فساد در خودروسازی

بعد از صنعت نفت مهمترین صنعت در کشور ما، صنعت خودروسازی است. اهمیت آن نیز در دو زمینه خود را به روشنی نشان می‌دهد: الف: سودآور بودن آن و ب- نقش بی بدیل آن در رشد و تکامل و یا عقب ماندگی جامعه سرمایه‌داری است. زیرا این صنعت چگونگی شریان ارتباطی یک جامعه را می‌سازد. مثل حرکت خون در رگ‌های یک موجود زنده.

در ایران حدود ۱۱۱ واحد تولیدی خودرو وجود دارد که برخی از آن‌ها فعال، برخی نیمه فعال و برخی در دست اجرا هستند. در واقع «در ایران به اندازه ۱۰ کشور تولید کننده بزرگ خودروی دنیا، آلمان، ژاپن، آمریکا، فرانسه، کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا، برزیل و ترکیه واحد تولید خودرو وجود دارد!» (دکتر فرشاد مؤمنی، اقتصاددان و هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی) علت این است که خودروسازی پولساز است و با این انگیزه می‌توان از بانک مرکزی ارز مساعد گرفت و پس نداد.

از ۳۷ شرکت خودروسازی فعال فقط دو شرکت خودروسازی دولتی هستند ولی بیشترین سهم را در تولید خودرو به خود اختصاص داده‌اند (۹۰ درصد): ایران خودرو و سایپا که هر کدام دارای زیر مجموعه‌ای از شرکت‌های مختلف هستند. تعداد کارکنان و کارگران صنعتی

این پول را لغو خواهیم کرد. ما در اینجا شکاف عظیمی بین ایالات آمریکا و دولت فدرال مشاهده می‌کنیم. با در نظر گرفتن این موضوع که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، از برخی از ایالات نفت خیز نواحی به گوش میرسید که چرا ما باید نفت‌مان را به ایالات دیگر بدهیم. اگر مستقل باشیم نفت خودمان را خودمان داریم. میتوان گفت اگر این تضادها تشدید شود، جامعه آمریکا با بحران تجزیه دست به گریبان خواهد شد. هنوز از شدت این بحران کاسته نشده بود که دونالد ترامپ لایحه «بزرگ و زیبا» را که توسط اکثریت کنگره به تصویب رسیده بود امضاء و به قانون تبدیل کرد. طبق این لایحه ظاهراً کاهش مالیاتی مصوب ۲۰۱۷ بدون تغییر میماند ولی بودجه سیاست مهاجر ستیزی ترامپ را تأمین میکند و در عین حال میلیون‌ها مردم عادی و به ویژه زحمتکشان را از خدمات درمانی محروم میسازد. جفریز، رهبر اقلیت دمکرات مجلس نمایندگان این لایحه را به عنوان امتیازی برای ثروتمندان و محرومیت کم درآمدها از بیمه درمانی و کمک‌های غذایی محکوم کرد. (دنیای اقتصاد) کین مارتین، رئیس کمیته ملی دمکرات‌ها در مورد تصویب این لایحه و امضای ترامپ در زیر آن، می‌گوید: «این یک خیانت کامل به مردم آمریکا بود.»

رویتز نوشت این قانون ۳ تریلیون دلار بر بدهی ۳۶،۲ تریلیون دلاری آمریکا خواهد افزود.

در طول همین زمان کوتاه دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ بسیاری از رأی دهندگانش جبهه عوض کرده و به مخالفینش تبدیل شده‌اند.

دولت ترامپ همانند دولت جمهوری اسلامی هر روز از مردمش منزوی‌تر میگردد. آن روزی که مدت حاکمیت ترامپ پایان یابد، حاکمیت مجدد این جناح برای مدتی طولانی در آمریکا امکان نخواهد داشت.

تهاجم اخیر ترامپ به معترضین ضرورتاً به قطبی شدن جامعه آمریکا میانجامد و تقابل مردم با دولت نترامپ را گسترده و پایدار میسازد. در درگیری گذشته جوانان شعار نویسی میکردند، تحصن مینمودند و خیابان‌ها را اشغال میکردند.

تمام دولت‌های بورژوازی با ویژگی‌های خود، شبیه هم هستند. دولت دونالد ترامپ همان سیاست و تاکتیکی را علیه مردم اعمال میکند که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران: تهدید، سرکوب و وعده‌های دهان پر کن.

تهاجم ترامپ نه تنها بر مهاجرین غیر قانونی بلکه بر مهاجرین قانونی اعمال گشته است. «مجله نیوزویک هشدار داده که این تعلیق باعث افزایش فشار بر پناهجویان قانونی و کند شدن روند مهاجرت‌های قانونی خواهد شد.» (خبرگزاری دانشجو)

در برنامه مهاجریستانه این رئیس جمهور فاشیست، اخراج یک میلیون مهاجر از آمریکا برای سال اول در نظر گرفته شده است. آن‌ها روزی ۲۰ تا ۳۰ هزار مهاجر را دستگیر و از آمریکا اخراج میکنند. ترامپ این اخراج‌ها را تحت قانونی که در ۱۷۹۸ به تصویب رسیده است اجرا میکند. بر مبنای این قانون اگر دولت آمریکا با کشوری در حال جنگ باشد میتواند تابعین آن کشور را اخراج کند. به همین جهت دولت ترامپ مهاجرین را باندھائی که «جنگ نا منظم علیه آمریکا» (واژه‌های ترامپ) راه انداخته‌اند، مینامد و میلیون‌ها از این مردم کار و زحمت را از آمریکا اخراج میکند.

در تمام این جریانات پلیس و ادارات ایالتی کالیفرنیا در دستگیری مهاجرین با دولت فدرال همکاری نکردند تا بدانجا که ترامپ تهدید کرد که بودجه کالیفرنیا را لغو خواهد کرد. فرماندار کالیفرنیا نیز در جواب گفت: ما هستیم که بخشی از بودجه فدرال را تأمین میکنیم. ما نیز فرستادن

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری مذهبی جمهوری اسلامی ایران

و خدماتی این دو شرکت ۱۱۱۳۱۸ نفر است. این صنعت به علت فساد مسئولین آن دارای بهرهوری اندکی است. هر کارگر در سال حدود ۲۴ خودرو تولید می‌کند در حالی که تولید سالانه خودرو توسط یک کارگر هیوندا ۶۶ عدد است. بر مبنای تحلیل سیاست مداران ایران، بزرگترین معضل ایران خودرو دو چیز است:

الف- با وجود این که ایران خودرو و سایپا خصوصی شده‌اند ولی دولت در آن کنترل همه جانبه دارد. «دولت برخلاف آنکه در ظاهر ۵,۷۱ درصد از سهام ایران خودرو و ۱۷,۳۱ درصد از سهام سایپا را در اختیار دارد، اما با واگذاری سهام این دو شرکت به شرکتهای عمومی وابسته و تحت کنترل خود و همچنین ایجاد یک نظام سهامداری چرخه‌ای در شرکت‌های خودروسازی، عملاً مدیریت ایران خودرو و سایپا را در اختیار خود نگه داشت.» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)

ب- مسئولان ایران خودرو دلبخواه قیمت برای محصولات خود تعیین می‌کنند. این واقعیت دارد «معاون وزیر صمت با بیان این که تعیین خودسرانه قیمت خودرو مخالف منافع مردم است و تنظیم بازار وظیفه ذاتی این وزارتخانه است به مدیران ایران خودرو هشدار داد در خصوصی‌سازی‌های ناموفق بازنگری می‌شود.» ولی مسئولین ایران خودرو بر مبنای گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی همان سیاستمداران دولتی هستند. در واقع دولت عامل همه این مشکلات است. فشار مضاعفی که بر مصرف کننده می‌آید (به علت پائین بودن کیفیت خودرو و قیمت بسیار بالای آن) از سیاست آگاهانه دولت ناشی می‌گردد.

«وجود سهام چرخه‌ای که موجب خرید سهام شرکت ایران خودرو و سایپا توسط زیرمجموعه‌های آن از منابع داخلی این دو شرکت شده است، علاوه بر مسئله امتداد احاطه کامل دولت بر آنها، موجب ایجاد کمبود سرمایه در این شرکتها طی سالهای دهه ۱۳۹۰ شد.» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)

در عین حال در این دو شرکت بزرگ دولتی دزدیهای افسانه‌ای کشف می‌شود: در سال ۱۴۰۲ «عباس پالیزدار در گفت و گو با دیده‌بان ایران به تشریح جزییات یک فساد تازه در ایران خودرو دیزل پرداخت و گفت: بالغ بر ۳ میلیارد یورو فقط در ایران خودرو دیزل، خرید قطعات خودرو از سی‌کی‌دی بگیر تا قطعات ریز انجام شده است.» (تابناک)

در شرکت‌های دیگر که خصوصی هستند، همین معضلات وجود دارد. در این شرکت‌های خصوصی، قطعات خودرو مثلاً هیوندا را می‌خرند، وارد می‌کنند و در تأسیسات خود آن‌ها را مونتاژ می‌نمایند. این خودروها از خودروهای دو شرکت نامبرده قتری ارزاتر ولی کیفیت آن پائین‌تر است. تا کنون ده‌ها هزار نفر از شهروندان ایران قربانی کیفیت پائین این خودروها در جاده‌ها و سوانح شهری شده‌اند. ولی دست اندرکاران خودروسازی از برکت آن و دزدی‌های افسانه‌ای میلیاردی به جیب زده‌اند.

فساد در کنترل طلا

طلا بخش مهم ذخیره ارزی بانک مرکزی ایران را تشکیل می‌دهد. در نتیجه مقدار طلای موجود در کشور یکی از راهکارهای کنترل و تثبیت ارز می‌باشد. هر چه مقدار طلا در دولت و در حرکت درون جامعه، بالاتر باشد، اعتماد مردم به ثبات اقتصادی، به سلامت گذراندن دوره بحران‌ها و تنظیم سیاست‌های مالی بیشتر می‌شود. به این جهت کنترل مقدار طلای موجود در کشور و چگونگی استفاده از آن دارای اهمیت حیاتی برای رشد و شکوفایی اقتصاد ایران است.

ذخایر طلای یک کشور نقش حیاتی در اقتصاد و ثبات آن ایفا می‌کند. طلا به عنوان یک دارایی امن در زمان بحران‌های اقتصادی عمل کرده، به حفظ ارزش پول ملی کمک می‌کند و می‌تواند در تنظیم سیاست‌های مالی و تقویت اعتماد به ارز ملی مؤثر باشد. همچنین، طلا پشته پول کشورها است و در

تجارت بین‌المللی و امور مالی نیز نقش مهمی دارد. ولی در ایران اوضاع به گونه‌ای دیگر است: «رئیس اتاق اصناف تهران در واکنش به ایجاد سامانه فروش طلا در فضای مجازی توسط اتحادیه کسب و کارهای مجازی گفت: «اتحادیه کسب و کارهای مجازی نمی‌تواند به صورت دقیق نظارت‌های لازم بر فروش آنلاین طلا را داشته باشد.» (اقتصاد آنلاین) در عین حال او تأکید کرد: «رستگار گفت: وقتی در فضای مجازی فعالیت از جمله فضایی برای سرمایه‌گذاری در حالی ایجاد می‌شود که نظارت افزایش: «در کنار صنوف، فضایی مجازی ایجاد کرده‌اند که دولت و اتحادیه نمی‌توانند بر آن نظارت کنند.» (اقتصاد آنلاین)

از آنچه گفته شد بر می‌آید که بخشی از طلای ایران، از کنترل دولتی خارج است. با این طلا معاملات و داد و ستدهائی انجام می‌شود (مثل معامله طلا با ارز خارجی) که دیگر کنترلی بر آن‌ها نیست. و ده‌ها هزار نفری که در این دام گرفتار می‌آیند، قادر به احقاق حقوق خود نیستند.

عدم کنترل بخشی از طلای کشور به معنی عدم کنترل بخشی از اقتصاد کشور توسط دولت است. این امر به فجایع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عظیمی منجر می‌گردد.

فساد در گمرک

یکی از بخش‌های مهم اقتصادی ایران درآمد گمرکی است. هر ساله میلیون‌ها تن کالا از کشور خارج و به کشور وارد می‌شود. مالیات ورود و خروج این کالاها بخش مهمی از بودجه سالانه کشور را می‌سازد.

در نتیجه کنترل روال قانونی، سالم و خالی از فساد آن قاعداً باید یکی از وظائف دولت باشد. در عین حال هر چه که در تجارت خارجی صادرات یک کشور بیشتر باشد و بر واردات آن پیشی گیرد، تراز اقتصادی مثبت می‌شود و ثروت بیشتری وارد شده و در صورت وجود یک دولت مردمی، صنایع رشد

می‌یابد و معیشت کارگران و زحمتکشان نیز قدری سامان می‌یابد.

ولی حاکمیت سرمایه‌داری بر گمرکات ایران منبع فساد و آشفته‌گی است. «احمد توکلی، رئیس هیات‌مدیره دیده‌بان شفافیت و عدالت در مکاتبه‌ای با فرهاد دژپسند، وزیر امور اقتصادی و دارایی تاکید کرد: «همان‌گونه که مطلعید گمرک گلوگاه اصلی واردات و صادرات کالا به‌تبع بستر مستعد تخلفات و فساد مالی است، یکی از این مراکز فسادخیز گمرک فرودگاه است. ... لیکن با وجود ارجاع این گزارش‌ها به گمرک جمهوری اسلامی ایران از سوی شما تخلفات صورت گرفته با اهمال و بی‌توجهی مسئولان گمرک مواجه شده است و آنها به جای برخورد با متخلفان سعی در فرافکنی و لوث کردن و به حاشیه بردن تخلفات می‌کردند.» (روزنامه فرهیختگان)

در گمرک بوشهر، مشخص شد که این شرکت به مدت چندین ماه روغن پایه با ارزش واقعی ۶۰۰ دلار را به صورت نادرست و با ارزش ۳۰۰ دلار اظهار کرده است ... در گمرک بندرعباس نیز ... این ... شرکت به جای پارافین، اسلک واکس (نوعی ماده نفتی) را اظهار کرده بود که ارزش اظهاری آن تقریباً نصف ارزش واقعی محموله صادراتی بود. (اقتصاد معاصر)

فساد در بانک‌ها

«بر اساس آمارها، از دهه ۸۰ تاکنون بانک‌ها با استفاده غیربهبینه از ابزار بنگاهداری، که اثرات مخرب آن را می‌توان در بازار مستغلات مشاهده کرد، مسیر جداگانه‌ای را به سمت «خلق پول» باز کرده‌اند.» (اقتصاد آنلاین - فرشته رضائی اقتصاددان ۱۴۰۳)

به بیان دیگر بانک‌ها شرکت‌هایی ایجاد می‌کنند و در زندگی اقتصادی کشور (در صنعت، کشاورزی و خدمات) سرمایه‌ی لازم را در اختیارشان قرار می‌دهند. در هیچ جای دنیا بانک در زندگی اقتصادی شرکت نمی‌کند. بانک وظائف دیگری دارد. گذشته از آن این شرکت‌ها پول

بانک را به بهانه ضرر دهی بالا می‌کشند و کل گردش پول را به آشفته‌گی می‌کشانند. مدیران بانک‌ها و سیاستمداران درون رژیم افرادی هستند که در رأس این بنگاه‌ها قرار می‌گیرند. آن‌ها به خود و مدیران درون بانک برای ایجاد بنگاه وام می‌دهند.

«مهدی بازوکی، اقتصاددان به اقتصادآنلاین گفت: «وظیفه اصلی بانک‌ها بانكداری است نه چیز دیگر و اگر وارد بنگاهداری می‌شود، معنی و مفهومش وجود فساد اقتصادی است ... اما الان اکثر بانک‌های ایرانی و خصوصاً دولتی، موسسات و بنگاه‌هایی دارند که اگر شما تحقیق کنید جز ریخت و پاش و ناترازی و زیانده بودن ثمره دیگری برای اقتصاد ایران ندارند.» (اقتصاد آنلاین - مهدی بازوکی اقتصاددان)

ایشان در ادامه می‌گوید «اقتصاد دستوری یکی از عوامل فساد و رشد قارچ‌گونه بانک‌ها است. بر اساس اقتصاد دستوری برخی از مدیران بانک‌ها اعتبار کلان را بدون ضابطه گرفته و پا به فرار گذاشتند و دارایی‌های مردم را به فنا دادند. در واقع یک عده‌ای بانک زدند که بانک بزنند! یعنی بانک تاسیس کردند که اعتبارات و دارایی‌های بانک را به جیب بزنند و فرار کنند.»

این دزدی‌ها و فساد آفتابه دزدی نیست بلکه سر به میلیاردها تومان می‌زنند. «موسسه مالی ملل که پیش‌تر با نام صندوق قرض‌الحسنه عسگریه فعالیت می‌کرد و در مشهد به ثبت رسیده است، همان‌طور که اشاره شد با پرداخت شش میلیارد و ۱۰۶ میلیون تومان وام به یکی از اعضای هیئت‌مدیره‌اش در صدر مجموعه‌های بانکی مسئله‌دار در ایران قرار دارد.

همچنین بانک مسکن با پرداخت یک فقره وام به مبلغ سه میلیارد و ۹۵۸ میلیون تومان به یکی از مدیرانش و بانک آینده با پرداخت وام سه میلیاردتومانی به کارکنانش در رتبه‌های بعدی قرار دارند. اگر میانگین وام‌های پرداختی به مدیران بانک‌ها را مد نظر قرار دهیم، بانک

مسکن با دو میلیارد، سامان با یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون و آینده با یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان میانگین وام پرداختی به هر نفر، در صدر این جدول قرار می‌گیرند» (ایندپندنت فارسی - داریوش معمار)

فساد در صنعت کشور

در این بخش ما فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم. تحقیق وسیع در صنعت ایران را باید در مقاله‌ای جداگانه تدوین نمود.

در ایران ۱۴۴ واحد تولید سیمان وجود دارد که به شدت مشغول بلعیدن منابع کشور و آلودگی آب و محیط زیست هستند. بنا به گفته دکتر فرشاد مؤمنی «این واحدهای سیمانی حدود شش برابر واحدهای تولید سیمان در چین و کره جنوبی است.»

در واقع به هر رشته از صنعت که پولساز است صدها میلیارد ایرانی هجوم می‌آورند، با واسطه‌های دولتی و حقه بازی ارزشهای مساعد از دولت می‌گیرند و تولید را شروع می‌کنند ولی به علت این که ظرفیت جامعه ایران به تعداد بالای این مؤسسات تولیدی نیازی ندارد، آن‌ها نیز پس از بالا کشیدن پول بانک‌ها، یا فرار می‌کنند و یا وارد یک جریان تولیدی دیگری می‌گردند.

در ایران ۲۱۹ واحد تولید موتور سیکلت وجود دارد. این تعداد دو برابر واحدهای تولیدی مشابه در مجموع کشورهای چین، کره جنوبی، ژاپن، هند، بنگلادش، تایوان، مالزی، اندونزی، فیلیپین و ترکیه است. در عین حال در همین کشور ایران «۲۸۰ واحد تولید فولاد فقط در استان اصفهان وجود دارد؟ چه خبر است؟ چه رانت‌هایی به نام تولید فولاد توزیع می‌شود که اینها می‌خواهند هر سه نسل را نابود کنند تا این رانت‌ها برجا بماند؟! (دکتر فرشاد مؤمنی)

در واقع این واحدهای تولیدی برای استتار چپاول و غارت است و نه تولید و ایجاد اشتغال. گرفتن ارزشهای بسیار مساعد، استفاده از سوبسیدهای کم بهره یا بی بهره، استفاده رایگان از انرژی الکتریکی و یا نفتی، این واحدهای تولیدی

را به جای ارزش آفرینی به بلعنده ارزش‌های آفریده شده تبدیل کرده است.

زراندوزی

یکی از معضلات اقتصادی در ایران زراندوزی است. در هر کشوری که تولید صنعتی و کشاورزی سوددهی نداشته باشد و زیاندهی بر سود دهی بچربد، زراندوزی تقویت می‌شود.

زراندوزی در تاریخ ایران همیشه حضور داشته است. مثلاً در زمان شاه عباس ۵ تن طلا به صورت لوازم آشپزخانه از قبیل دیگ و ملاقه و... و وسائل پذیرائی مثل بشقاب و قاشق، درآمده و از چرخه تولید خارج گشته بود. در اقتصاد آشفته و بیمار جمهوری اسلامی نیز زراندوزی بسیار تقویت گشته و بخش بزرگی از ثروت کشور به صورت شمش طلا، پول نقد ارزی، الماس‌های گرانبها در صندوق متمولین و دزدان کشور انبار شده است. «چند روز پیش یکی از پزشکان عمومی در شهر ما می‌گفت دویست تا سکه در خانه‌اش نگهداری می‌کند. یا دوستی حدود پنجاه میلیارد تومان طلا در خانه‌اش داشت!».

(تسنیم - محمد متعمدی زاده)

یاسر طیب‌نیا، عضو هیات نمایندگان اتاق اصفهان می‌گوید: «با عدد ۷۰ میلیارد دلار طلا و ارز نگهداری شده در خانه‌های ایرانی‌ها، می‌شود ۱۰ کارخانه فولاد مبارکه ساخت و ۴ میلیون شغل مستقیم و غیر مستقیم ایجاد کرد.» (ایران جیب) البته منظور ایشان از خانه‌های ایرانی‌ها، خانه‌های بزرگترین دزدان و در عین حال سیاستمداران کشور است. نه کارگران و زحمتکشان که نیمی از معیشت‌شان هم تأمین نمی‌شود.

یکی از معضلات محققین و اقتصاددانان و جامعه شناسان کشور ما این است که اکثر آن‌ها برخورد طبقاتی به مسائل و معضلات کشور ندارند. برای مثال

آقای فرهاد بیاشاد لواسانی؛ اقتصاددان و مولف کتاب نرخ ارز و اثر آن بر اقتصاد و بازرگانی، چنین می‌گوید: «در علم اقتصاد، عوامل تولید پنج دسته‌اند: نیروی کار، زمین، سرمایه، مواد اولیه،

تکنولوژی و مدیریت در کشور ما، به جرأت می‌توان گفت که هر پنج عامل وجود دارد و حتی بیشتر از نیاز. اما مشکل اصلی ما تأمین مالی است.» ولی ما دیدیم که در بسیاری شاخه‌های تولیدی پول فراوان بانک مرکزی سرازیر می‌شود، پنج عامل تولید نیز حضور دارد ولی این شاخه‌های اقتصادی که مملو از فساد و چپاول است، جامعه را به سیر قهقرائی می‌کشاند. زیرا سرمایه‌داری حریص ایران بر آن‌ها حاکم است. چنان که ملاحظه می‌شود در اساسی‌ترین شاخه‌های اقتصاد کشور فساد و آشفته‌گی، دزدی، چپاول و غارت آنچنان رخنه کرده است که مداوای آن جز تخریب نظام سرمایه‌داری ممکن نیست. تا سرمایه‌داری در ایران حاکم است در بر همین پاشنه می‌چرخد.

برای مبارزه علیه فاشیسم در جبهه جهانی ضد فاشیسم متحد شویم.

سلاح زنگ زده تروتسکیستی
۱۱

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)

ساختگی است» (از مقاله: بحران حزب - ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱).

لنین در مقاله‌ای دیگر به نادرستی نظریات تروتسکی در مورد نظامی کردن اتحادیه‌ها این چنین می‌پردازد:

«۱- فراموشی مارکسیسم که بصورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه میان سیاست و اقتصاد نمایان می‌شود. ۲- استتار یا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه‌ها، که تمام جزوه تروتسکی مملو از آن است، اشتباهی که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد. - گام به پس در زمینه مسائل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسائل مربوط به طریقهی افزایش تولید ... تروتسکی با راه انداختن جروبحث بر سر الفاظ و تزه‌های ناصحیح، وقت حزب را تلف

کرد... امروز که ۲۵ ژانویه است، درست یک ماه از موضع‌گیری رفیق تروتسکی می‌گذرد. اکنون آشکار است که این موضع‌گیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است... (از مقاله: بار دیگر درباره اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین - ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱).

در ضمن جناب تروتسکی در اینجا روحیه فراکسیون بازی خود و تخطی از دستورات حزبی را نیز نشان می‌دهد. او اجرای بی چون و چرای دستورات حزبی را پذیرا نبود و این خودسری از اجرای تکالیف حزبی در حالی است که شخصاً برای اتحادیه‌های کارگری، شیوه نظامی‌گری را توصیه می‌کرد. یعنی اینکه چون اوشخص شخیص تروتسکی و کولاک زاده است، مجاز است از دستورات حزبی سرپیچی کند ولی کارگران بایستی در اتحادیه‌ها که تشکیلی کاملاً متفاوت با حزب کمونیست هستند و اجرای دستورات ازادانه و نه اجباری است، بایستی کاملاً فرامین تروتسکی و همپالگان‌اش را بی چون و چرا و بمانند یک سرباز ارتشی اجرا کنند. چگونه چنین فردی که خود مبلغ و مروج نوعی از بوروکراتیسم بوده است، می‌توانسته با بوروکراتسم مبارزه کند؟ چگونه شخصی که این یا آن نظریه ضد مارکسیستی‌اش در صورت عدم تصحیح؛ منجر به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد، می‌تواند مورد اطمینان لینن و با مأموریت مبارزه علیه بوروکراسی باشد؟ تروتسکی در آن مورد پاسخی نداشته است و در نتیجه مقلدان او نیز درمانده از پاسخگوئی هستند، تروتسکی سند و مدرکی درباره آن ادعای دروغین خود نشان نداده است، هرگاه گردانندگان دستجات تروتسکیستی مدرکی مستند و معتبر در این باره نشان ندهند بایستی پذیرفت که آن‌ها به منظور سود جوئی از محبوبیت لینن در فریب انسان‌های نا آشنا به تاریخ انقلاب اکتبر، شیدانه دروغ پراکنی و به لینن توهین می‌کنند که گویا لینن نه دست داشت و نه زبان که آن

ادامه دارد

گشتاپو می‌باشد».

مرگ وارتان

«وارطان! بهار خنده زد و ارغوان شکفت.

در خانه، زیر پنجره گل داد یاس پیر، دست از گمان بدار!

بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار...»

وارطان سخن نگفت،

سرافراز

دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت

«وارطان! سخن بگو!

مرغ سکوت، جوجه ی مرگی فجیع را در آشیان به بیضه نشسته ست!»

وارطان سخن نگفت،

چو خورشید

از تیرگی بر آمد و در خون نشست و رفت

وارطان سخن نگفت

وارطان ستاره بود:

یک دم درین ظلام درخشید و جست و رفت.

وارطان سخن نگفت

وارطان بنفشه بود:

گل داد و

مژده داد: «زمستان شکست»

و

رفت...

اثر احمد شاملو



سرافکنده و شکست خورده، در پی براه اندازی یک تظاهرات ضد حزبی و ضد دولتی با همکاری افراد وابسته به گارد سفید و منشویک‌های سابق برآمد. صفوف فشرده کارگران وفادار به حزب کمونیست به مقابله برخاستند و متهورانه آن عمل ارتجاعی را به ناکامی کشاندند. سالیانی بعد، زمانی که تروتسکی در سطح جهانی نیز منفردتر می‌شد، اعتبار کشور شوراهای فزونی می‌یافت و برنامه‌های تروتسکی و اندک پیروانش در ترور رهبران حزبی و دولتی و خرابکاری در بخش‌های اقتصادی و نظامی و اجتماعی کشور نتوانستند بازدهی لازم را برای تروتسکیست‌ها داشته باشند و عیان شده بود که تروتسکی تصمیم گرفته است تا آخرین حد سقوط را بپیماید، همدستان سابق او ترجیح دادند به جنایات و خیانت‌های تروتسکی اقرار کنند. حتی اشاره کوتاه گونه به تمامی آن اقرارها و علل روی گردانیدن از تروتسکی ده‌ها صفحه خواهد شد. خواننده علاقمند می‌تواند برای اطلاع یابی بیشتر به کتاب‌هایی در این زمینه از جمله به کتاب "تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی" رجوع کند. لذا برای کوتاهی این نوشته، تنها به دو مورد که نمونه مشت از خروار است بسنده می‌کنیم. راکوفسکی یکی از نزدیکان و همفکران تروتسکی بود که همزمان با تبعید تروتسکی به خارج از شوروی مهاجرت کرد. او پس از شش سال مهاجرت به شوروی بازگشت و در ۲۱ اوت ۱۹۳۶ در یک مقاله در پرآودا از جمله نوشت: «تروتسکی جاسوس

ادعای دروغین تروتسکی و اعوان و انصار امروزی‌اش را بنویسد و یا در جلسات کمیته مرکزی و حزبی طرح کند.

تروتسکی که به هنگام اقامت در شوروی می‌دانست ابراز تمامی جنبه‌های دشمنی‌اش با لنین، حزب بلشویک و سایر رهبران آن حزب، رسوائی و انفراد بیشتر وی را در میان توده‌ها در پی خواهد داشت، کلامی همچون آنچه را که در خارج به قلم آورد، ننوشت و بیان نکرد. آن دروغ‌هایی را که او در خارج از شوروی بر قلم آورد نه برای آگاهی توده‌ها در شوروی بود بلکه به منظور فریب آن بخش از انقلابیون سایر کشورها بود که احتمالاً اطلاع دقیقی از رویدادهای درون شوروی نداشتند و همچنین برای یاری رسانی به مطبوعات و مقامات کشورهای امپریالیستی در پخش شایعات درباره جماهیر شوروی. در سال ۱۹۲۶ دو طرح سیاسی - اقتصادی در درون حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مورد تبادل نظر عمومی و رأی گیری قرار گرفت. یکی طرح استالین و اکثریت کمیته مرکزی و دیگری طرح تروتسکی و اقلیتی ناچیز از کمیته مرکزی بودند. پس از چندین هفته بحث و تبادل نظر عمومی حزبی تعداد ۷۲۴ هزار عضو حزبی با طرح اکثریت کمیته مرکزی و تنها ۴۰۰۰ عضو با طرح تروتسکی و همفکران و همدستان آنروزی‌اش اعلام موافقت کردند یعنی تنها اندکی بیشتر از نیم درصد با طرح تروتسکی توافق داشتند. تروتسکی

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان